

دکترین سوء استفاده از حق در مالکیت ادبی و هنری

حامد معینی^۱

سعیده قاسمی‌پور^۲

چکیده

دکترین سوء استفاده از حق در حقوق مالکیت ادبی و هنری بر قاعده عدل و انصاف و دکترین دست‌های آلوده بنا شده است. دست‌های آلوده، دارنده حق را از دریافت خسارت غیر منصفانه به دلیل عملکرد نادرست و مبتنی بر سوء نیت منع می‌کند.

به عنوان مثال می‌توان دارنده حقی را که در حوزه مالکیت ادبی و هنری به اقدامات شبه ضدرقابتی دست می‌زند را به وسیله اعمال این دکترین، از تعدی از اختیاراتش که فراتر از قلمرو حق قانونی اعطا شده به اوست منع کنیم. سوء استفاده از حق در حوزه مالکیت ادبی و هنری برخلاف حوزه حق اختراع از عمر چندان طولانی برخوردار نیست و از اوایل قرن بیستم در دادگاه‌ها مطرح شده است.

نکته قابل توجه این است که سوء استفاده از حق، از استثنائات حق انحصاری اعطایی به دارنده حق در حوزه حقوق مالکیت ادبی هنری بوده و به عنوان دفاع مؤثر، در دعاوی دارنده حق علیه ناقض محسوب می‌شود.

اهمیت توجه به این نظریه از آنجا ناشی می‌شود که با اعمال محدودیت‌هایی برای دارنده حق با استناد به بند ۲ ماده ۸ موافقت‌نامه تریپس به رشد هرچه بیشتر دانش و انتقال بین‌المللی آثار ادبی و هنری کمک شایانی خواهیم کرد.

همچنین در حوزه حقوق اسلامی که منشأ و منبع اصلی حقوق در ایران است نیز مدت‌ها پیش از حقوق غرب، قاعده جامع و فراگیر «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» مطرح شده و به جرأت می‌توان سوء استفاده از حق را به عنوان یکی از کارکرد اصلی این قاعده در نظر گرفت.

۱. مشاور شورای سیاستگذاری و هماهنگی دستگاه‌های اجرایی در امور مالکیت فکری و کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Email: moeini_hamed@yahoo.com

۲. وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری، تهران، ایران.

در این مقاله سعی بر آن است که ضمن شناسایی مبنا و کارکرد دکترین سوء استفاده از حق در مالکیت ادبی و هنری، جایگاه آن در نظام حقوق مالکیت ادبی و هنری ایران تحلیل شود.

واژگان کلیدی

مالکیت ادبی و هنری، سوء استفاده از حق، دست‌های آلوده، قاعده لاضرر

مقدمه

حقوق مالکیت فکری مجموعه قواعدی است که با شناسایی حق پدیدآورنده بر آفریده فکری، روابط میان پدیدآورنده، مصرف‌کننده، تولیدکننده و... را در دو حوزه مالکیت ادبی - هنری و مالکیت صنعتی بیان می‌کند.

دارنده حقوق فکری دارای حقوق انحصاری بوده و قانونگذار به ایشان حق بهره‌برداری از این حقوق را اعطا کرده است. همچنین ضمانت اجرایی را جهت حفظ و تأمین این حقوق انحصاری برایش مقرر کرده است. حق اعطایی مطلق و غیر قابل سوء استفاده و تجاوز نبوده و لازم است محدودیت‌هایی برای اعمال این حق در نظر گرفته شود. بنابراین دکتربین سوء استفاده از حق برای اجتناب از تجاوز و خودکامگی دارندگان حق مورد نیاز تمام نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوق مالکیت ادبی و هنری است.

دکتربین سوء استفاده از مالکیت ادبی و هنری، به معنای استفاده ناروا از حقوق انحصاری اعطایی به دارنده حقوق مالکیت ادبی و هنری است که موجب ورود ضرر به اشخاص ثالث و منافع عمومی می‌شود. این دکتربین که در حوزه حقوق مالکیت ادبی و هنری نیز مطرح است یکی از نظریاتی است که مبتنی بر قاعده انصاف و دکتربین دست‌های آلوده بوده، اما عمر نه چندان طولانی این نظریه، پذیرش آن را در حقوق مالکیت ادبی و هنری به چالش کشیده است.

این در حالی است که در برخی کشورها این دکتربین تا حدی و با وجود برخی مستندات به رسمیت شناخته شده است. هدف از بیان این دکتربین جلوگیری از سوء استفاده‌های دارندگان حق در مواردی است که نمی‌توان آن را ضد مقررات حقوق رقابت دانسته، ولی این رفتارها نوعی از اقدامات غیر منصفانه بوده که منافع دارنده حق و اجتماع را در تضاد با یکدیگر قرار می‌دهد.

در این نوشتار سعی بر آن است با مطالعه اولین آرای دادگاه‌های آمریکا که منجر به شناسایی و پدیدآمدن این دکتربین شده‌اند، ابتدا پس از بیان پیشینه مختصر و مبنای این نظریه، اصل دکتربین را شناسایی کرده و حدود آن را مشخص کنیم. سپس به

شناسایی برخی از کارکردهای این دکترین پرداخته و در پایان جایگاه آن را در حقوق داخلی و موضع احتمالی قوانین ایران در پذیرش و یا رد این دکترین مورد مطالعه قرار دهیم.

الف: پیشینه دکترین سوء استفاده از حق در مالکیت ادبی و هنری

دکترین سوء استفاده از حق اختراع، منشأ دکترین سوء استفاده مدرن است که سوء استفاده از مالکیت ادبی و هنری و علائم تجاری را نیز دربر می‌گیرد. در ابتدا، امتیازات خاص حقوق مالکیت فکری توسط مقام حکومتی به مخترع اعطا شده و موجب پیدایش انحصار شدید برای دارندگان حق اختراع می‌شد.

بنابراین زمینه سوء استفاده دارندگان حقوق مذکور فراهم شده و نهادینه کردن چنین امتیازاتی، واکنش‌هایی را دربر داشت که موجب لغو انحصار شدید و جانشینی انحصار موقت شد.

از لحاظ تاریخی می‌توان گفت که سابقه طرح این دکترین در حقوق مالکیت ادبی و هنری مربوط به سال‌های ۱۹۴۸ میلادی تا ۱۹۹۰ میلادی است. در سال ۱۹۴۸ میلادی دادگاه بدوی در ایالت می‌نِسوتا واقع در کشور آمریکا در دعوی M. Witmark & sons V Jeason ادعای دارنده حق را که با دفاع سوء استفاده از حق از طرف خواننده مواجه شده بود را رد کرد.

این دکترین مولود رویه قضایی و آرای دادگاه‌هاست، چراکه سو استفاده از حق برای اولین بار در دادگاه‌های آمریکا مورد شناسایی قرار گرفته و صراحتاً دکترین سوء استفاده از حق اختراع را به سوء استفاده از مالکیت ادبی و هنری نیز تسری دادند. هم‌اکنون در رویه قضایی آمریکا بیان سوء استفاده از حق به عنوان دفاع از سوی خوانندگان دعاوی نقض فقط در آرای پراکنده به رسمیت شناخته شده است. بنابراین دادگاه‌ها از طرح این دکترین به عنوان دفاع توسط ناقض حق احتمالی حمایت می‌کنند.

نکته حائز اهمیت این است که با وجود نوبابودن و این که طرح مباحث مربوط به این دکترین در چند دهه اخیر صورت گرفته، رد پایی از این دکترین را می‌توان در آرای محاکم و دعاوی مطروحه در سطح اروپا نیز پیدا کرد، اما در حقوق مالکیت فکری ایران، اگرچه می‌توان منشأ اصلی این دکترین را قاعده لاضرر و اصل ۴۰ قانون اساسی ایران دانست، به این دکترین در حقوق مالکیت صنعتی و حقوق مالکیت ادبی و هنری توجهی نشده است.

ب: مبنای دکترین سوء استفاده از حق

نظریه سوء استفاده از حق برای محدود کردن اعمال حق و اجتناب از تجاوز دارندگان حق به منافع عمومی وضع شده است. نظریه‌ای مترقی که مورد نیاز تمام نظام‌های حقوقی است، بر این اساس با وجود این که نظام‌های حقوقی از لحاظ تاریخی، حق را مطلق و غیر قابل سوء استفاده تصور کرده‌اند، سرانجام این موضوع مورد پذیرش قرار گرفت که باید برای اعمال حق، محدودیت‌هایی را در نظر گرفت.

اما در حقوق اسلام به ویژه فقه جعفری وضع چنین نیست. حقوق اسلام از ابتدا حق را محدود دانسته و مرز این محدودیت را زیان افراد خصوصی و یا جامعه به حساب آورده است. ضابطه اسلام برای محدودیت حق، یک ضابطه و معیار عینی است و محور آن را ضرر تشکیل می‌دهد.

اما در مواردی که با وجود ضرر دیگران اعم از ورود خسارت به اشخاص ثالث و یا نادیده گرفتن منافع عمومی، تصرف صاحب حق را در حق خود مجاز دانسته، این جواز نه از این بابت است که دارنده حق در اعمال حق خود قصد اضرار به دیگران را نداشته و یا تقصیر نکرده است، بلکه از این جهت است که عدم اعمال حق، برای صاحب حق ضرر داشته و در تقابل میان ضرر دیگران با ضرر مالک، به مالک اجازه اعمال حق داده شده است. (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷ ش.)

در حقوق ایران می‌توان مبنای دکترین سوء استفاده از حق را در اصل ۴۰ قانون اساسی و ماده ۱۳۲ قانون مدنی جستجو کرد.

اصل ۴۰ قانون اساسی بدون ذکر عنوان سوء استفاده از حق، این چنین مقرر می‌دارد که: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» این اصل، نظر به اعمال و تمتع از حق توسط مالک آن با نیت اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی دارد و در واقع مانعی برای سوء استفاده دارندگان حق از حقوق خود در مقابل اشخاص ثالث و منافع اجتماع است. (شهیدی، ۱۳۹۱ ش.)

در حقوق اروپا مبنای شناسایی این دکترین را، دکترین دست‌های آلوده قرار داده‌اند. به این معنا که دارنده حق با رفتارهایی چون تخلفات ضد رقابتی، تدلیس و داشتن سوء نیت، از حق خود برخلاف منافع عمومی استفاده می‌کند و از آنجایی که هدف محدودکردن گستره حقوق انحصاری است دادگاه‌ها مبنای این دکترین را مورد پذیرش قرار داده‌اند. بنابراین می‌توان با توجه به حقوق اسلام و سایر نظرات، مبنا و منشأ سوء استفاده از حق حتی در حقوق مالکیت فکری را قاعده لاضرر و دکترین دست‌های آلوده دانست.

ج: ارتباط نظریه سوء استفاده از حق با مقررات حقوق رقابت

حقوق رقابت به تنظیم رفتارهای ضد رقابتی، رفتارهای محدودکننده تجارت و سوء استفاده از وضعیت قدرت در بازار می‌پردازد (مارتین، ۲۰۰۶ م.) و در مواردی از مقررات حقوق مالکیت فکری که نتیجه آن گسترش انحصار است در تضاد قرار دارد. موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس) که جامع‌ترین سند بین‌المللی در زمینه حقوق مالکیت فکری است، در مقرراتی به کشورهای عضو اجازه داده در جهت ممانعت از بروز محدودیت‌های ناموجه در تجارت، اقدامات لازم را اتخاذ کنند. این مقررات کشورهای عضو را قادر می‌سازد که علاوه بر برخورد با رویه‌های ناموجه در تجارت، در جهت مقابله با رویه‌هایی که تأثیر منفی بر روی انتقال فناوری

داشته، و برخورد با سوء استفاده دارندگان حقوق مالکیت فکری از حق خود، اقدامات لازم را به مرحله اجرا بگذارند.

دکترین سوء استفاده از حق که در رویه قضایی آمریکا شکل گرفته است مدت‌ها قبل از تصویب قانون رقابت در این کشور پا به عرصه وجود گذاشته و سال‌ها بخشی از موارد استنادی خواندگان در جهت مقابله با رفتار انحصاری دارندگان حقوق دارایی‌های فکری بوده است.

در این باب برخی بر این اعتقادند که هدف دکترین سوء استفاده از حق و مقررات رقابت همسان است و هدف در هر دو مقابله با انحصار است، اما برخی دیگر در مخالفت با گروه اول بیان می‌کنند که هدف این دو موضوع یکسان نیست، چراکه حقوق رقابت نظر به تشویق بازار و تجارت دارد، اما دکترین سوء استفاده از حق در پی تعدیل انحصار دارنده حق است. همچنین تمسک به دکترین سوء استفاده از حق نوعی دفاع قلمداد شده، در حالی که نقض مقررات حقوق رقابت به تنهایی نوعی ادعا محسوب می‌شود.

بنابراین در مطالعه این دکترین دو دیدگاه وجود دارد^۱: دیدگاه اول که سوء استفاده خواهان از حقوق خود را در تعدی از مقررات حقوق رقابت می‌انگارند و دیدگاه دیگری که این فعل را در خدشه‌دارکردن منافع عمومی که در وضع مقررات حقوق مالکیت فکری مد نظر قانونگذار بوده است، مورد مطالعه قرار می‌دهند.

اگرچه برخی صاحب‌نظران چنین می‌پندارند که اعمال حق در مالکیت ادبی و هنری برخلاف و در مغایرت با مقررات حقوق رقابت، منتج به سوء استفاده از حقوق مالکیت ادبی و هنری می‌شود، دادگاه‌ها مواردی غیر از آن را نظیر حالتی که دارنده حق برخلاف مصالح عمومی و منافع اجتماع از این حق خود استفاده کنند را نیز از مصادیق سوء استفاده از حقوق مالکیت ادبی و هنری تلقی کرده‌اند.

آنچنان که در چهارمین دور دادگاه‌های استیناف (فدرال) آمریکا در سال ۱۹۹۰ میلادی بیان شده است، سؤال آغازین در تشخیص سوء استفاده از حقوق مالکیت ادبی و هنری این نیست که آیا این حقوق در جهت خلاف و در تعارض با حقوق رقابت اعمال

شده است یا خیر؟، بلکه مهم این است که بدانیم آیا اعمال این حقوق از جانب دارنده آن و استفاده حقوق ناشی از این حق با سیاست‌های عمومی که جهت اعطای این حقوق در نظر گرفته شده است تعارض دارد یا خیر؟

بر اساس این رویکرد، وقتی که در نظر گرفتن سیاست‌های عمومی اعطای این حقوق مطرح می‌شود، شناخت دقیق حیطة و دامنه موضوعاتی نظیر سوء استفاده از حق مبهم دشوار است.

د: مستندات شناسایی دکترین سوء استفاده از حق در حقوق مالکیت ادبی و هنری

حقوق اقتصادی (مادی) انحصاری که به پدیدآورنده یک اثر در حوزه مالکیت ادبی و هنری و از طریق قانون تعلق می‌گیرند معمولاً حقوقی از قبیل حق تولید و تکثیر اثر، حق اقتباس از اثر، حق توزیع اثر، حق اجرای عمومی و عرضه اثر به عموم هستند که هر کدام از این حقوق به خودی خود دارای محدوده و قلمروی وسیعی هستند، مگر این‌که یک سری استثنائات را برای برقراری تعادل میان منافع پدیدآورنده و منافع عمومی، در کنار این حقوق در نظر بگیریم. با این وجود امروزه بسیاری از پدیدآورندگان تلاش می‌کنند تا مزایایی مزید بر امتیازات مذکور، که بر اساس قانون ملی هر کشور و در معاهدات بین‌المللی به آن‌ها تعلق می‌گیرد را تحصیل کنند. این عمل سوء استفاده از مالکیت ادبی و هنری به شمار می‌رود. از دیگر مصادیق سوء استفاده از حق در مالکیت ادبی و هنری می‌توان به اعمال حق مالکیت دارنده، در آثار توسعه‌داده‌شده توسط مجوز گیرنده در همان موضوع قرارداد مجوز بهره‌برداری (لیسانس) و اعمال نام مالکانه خود در آثار تکثیرشده نام برد. دکترین سوء استفاده از حق در مالکیت ادبی و هنری چیزی شبیه به دکترین بهتر توسعه‌یافته سوء استفاده از حق اختراع است. سوء استفاده از یک حق اختراع به صورت سنتی زمانی رخ می‌دهد که شروط مصرحه از جانب صاحب حق اختراع یا ذی‌نفع آن برای اعطای یک مجوز بهره‌برداری از یک اختراع (برای نمونه یک نمکدان) خودبخود به مواردی که در انحصار دارنده حق اختراع نبوده و یا قابل ثبت به

عنوان اختراع نیستند (مثل نمک)، تسری داده شود. در این راستا دادگاه‌های ایالات متحده متوجه این موضوع شدند که، برخی رویه‌های در حال شکل‌گیری، درصدد گسترش دامنه حقوق اعطاشده به مخترعان است و بر این اساس هنگامی که دارندگان حق اختراع وارد محاکم می‌شدند دارای «دست‌های آلوده»^۲ بوده و دادگاه‌ها هم حقوق ناشی از گواهینامه ثبت اختراع را به موقع اجرا نمی‌گذارند، مگر آنکه مخترعان از این سوء استفاده‌ها دست برداشته و کلیه آثار مربوط به آینده آن را نیز از بین ببرند. در واقع هدف اصلی این بود که دامنه حقوق انحصاری اعطایی را محدود سازند.

دکترین سوء استفاده از مالکیت ادبی و هنری در دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا بدین نحو مورد شناسایی قرار گرفت که، دادگاه در پرونده Video Pipeline, Inc. v. Buena Vista Home Entm't, Inc صراحتاً دکترین سوء استفاده از حق اختراع را به حوزه مالکیت ادبی و هنری تسری داد، اما در خاتمه چنین اعلام کرد که: این دکترین در سایر موارد از این دست قابل اعمال نخواهد بود. هم‌اکنون در رویه قضایی آمریکا بیان داشتن سوء استفاده از حقوق مالکیت ادبی و هنری توسط دارندگان این حقوق به عنوان دلیلی از سوی متهمان دعاوی نقض این حقوق و فقط در برخی آرای پراکنده و نامشخص به رسمیت شناخته شده است، اما دادگاه‌های این کشور به شدت در شناسایی ادعای سوء استفاده از مالکیت ادبی و هنری به عنوان دفاع علاقمند شده‌اند. (گلدستین، ۲۰۰۵ م.) هنگامی که حقوق قراردادهای و مالکیت ادبی و هنری در راستای افزایش قدرت و اختیارات حقوقی و تقویت منافع دارنده حق همسو شده و دست در دست هم می‌دهند، فقط دادگاه‌ها توان مقابله و رویارویی با چنین قدرت مضاعفی را داشته و می‌توانند جهت برقراری تعادل میان منافع شخص پدیدآورنده و منافع اجتماع، قدم بردارند. در حال حاضر جایگاه دکترین سوء استفاده از حق در حقوق مالکیت ادبی و هنری همانند جایگاه دکترین «استفاده منصفانه»^۳ قبل از مدون‌شدن و به رسمیت شناخته‌شدن آن است، زیرا دکترین مذکور نیز اصالتاً ساخته و پرداخته رویه قضایی

آمریکا بوده و بعداً و به صورت تدریجی جای خود را در قوانین ملی و معاهدات بین‌المللی باز کرده است.

همان‌طور که گفته شد دکتربین سوء استفاده از حقوق مالکیت ادبی و هنری از دکتربین سوء استفاده از حق اختراع که مشخصاً دارنده حق اختراع را از بکارگیری این حق خود در راستای اعمال محدودیت غیر قانونی تأثیرگذار بر روند تجارت آزاد ممنوع می‌کند، نشأت گرفته است، زیرا اعطای انحصار موقت به صاحبان اختراع و انصراف از بخشی از رقابت نسبت به آن، زمینه سوء استفاده صاحبان حق اختراع که اغلب شرکت‌های چندملیتی و یا شرکت‌های بزرگ در کشورهای توسعه‌یافته بودند را فراهم آورده و به موجب آن با بهره‌برداری ناکافی، خودداری از اعطای مجوز و یا محدودیت در تولید، زمینه تحدید و تهدید رقابت آزاد را فراهم می‌شد. دولت‌ها نیز در مقابله با چنین اقدامات سوء استفاده‌گرایانه و محدودکننده رقابت از مکانیزم‌های مختلفی چون قوانین اختراع، رقابت و انتقال تکنولوژی استفاده کردند. در قوانین اختراع راه‌های جلوگیری از سوء استفاده، صدور مجوز بهره‌برداری اجباری و یا ابطال مجوز به بهره‌برداری اختیاری شناخته شده است. علاوه بر این، محدودیت زمانی حمایت، الزام‌دارنده به افشای اطلاعات فنی، وضع استثنائات متعدد بر حقوق انحصاری اعطایی، الزام صاحبان حق اختراع به بهره‌برداری از حقوق خود به گونه‌ای که برطرف‌کننده نیاز جامعه و عموم باشد نیز به عنوان راه‌های ممانعت از سوء استفاده در حق اختراع شناخته شده است. در نمونه رأیی از آرای دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا دادگاه این چنین اظهار داشت که: «دارنده حق اختراعی که برخلاف منافع و به وسیله تعارض و تخطی از حقوق رقابت فعالیت کند، از این‌که دادگاه بر مبنای قاعده انصاف نسبت به این موضوع که حق او نقض شده است یا خیر در مورد او تصمیم بگیرد، محروم می‌ماند.» (ملویل و همکاران، ۲۰۰۶ م.)

لازم به ذکر است که در جریان سوء استفاده از حقوق مالکیت ادبی و هنری توسط دارنده آن، دیگر هیچ حقی برای آن اثر در نظر گرفته نخواهد شد. این روند تا هنگامی

ادامه خواهد داشت که دارنده حق از بکارگیری رویه‌هایی که سوء استفاده از حق تلقی می‌شوند دست برداشته و آثار مربوط به آینده آن را نیز برطرف کند. همچنین در موارد سوء استفاده از حق اختراع دادگاه‌ها رأی به جبران خساراتی که در زمان سوء استفاده از حق اختراع به دارنده قانونی آن حق وارد شده است نمی‌دهند. زیرا اساساً در خلال مدت سوء استفاده از حق، هیچ حقی برای دارنده بالقوه حقوق آن وجود نداشته است تا بتوان تخلف و نقض آن را در مواردی نظیر نقض حقوق اثر متصور شد.

تنها استثنای وارد بر این دیدگاه در مقدمه رأی صادره از یک دادگاه آمریکایی است و به طور اختصار ابراز داشته است که: «در حین سوء استفاده از کپی‌رایت توسط دارنده آن هیچ حقی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود، اما شخص دارنده، قادر به طرح دعوی و مطالبه خسارت از طرف دیگر است.»^۴

بر اساس این موضع‌گیری کاملاً منحصر به فرد، شخص دارنده حق بعد از خاتمه دادن به سوء استفاده از این حق خود، می‌تواند تمامی خسارت‌هایی که از ناحیه شخص ناقض حق و در طول آن مدت به او وارد آمده است را تأدیه کند. با داشتن یک نگاه کلی به آرای صادره از محاکم ایالات متحده آمریکا می‌توان به این نتیجه رسید که مقوله سوء استفاده از حق در مالکیت ادبی و هنری تنها می‌تواند، به عنوان یک دفاع موجه، قابلیت طرح در دادگاه را داشته باشد (مارک و همکاران، ۲۰۰۳ م.) و اقامه دعوی به مدد این ادعا میسر نخواهد بود.^۵

چنانچه در دعوی *Altera Corp. v. Clear Logic, Inc.* نیز صراحتاً و بدین‌گونه بیان شده است که: «هنگامی که هیچ ادعای نقض حقوق کپی‌رایتی وجود نداشته باشد، این موضوع نیز بعید به نظر می‌رسد که بتوان تحت عنوان سوء استفاده از کپی‌رایت دعوی مستقلی را مطرح ساخت.»^۶

اما همیشه باید این نکته را نیز مد نظر قرار دهیم که وجدان‌های آگاه و عدالت‌جو و همچنین دادگاه‌هایی که قاعده انصاف را در انشای رأی خود مد نظر قرار می‌دهند، قطعاً

بر این مسأله تکیه و اصرار دارند که از تحصیل منفعت توسط افرادی که دارای دست‌های آلوده و سوء نیت هستند جلوگیری کنند.

تا قبل از دهه ۹۰ میلادی پرونده‌های زیادی ناظر به موضوع سوء استفاده از حق اختراع در رویه قضایی آمریکا پدید آمده بودند، ولی اساساً هیچ رأیی در مورد سوء استفاده از حقوق مالکیت ادبی و هنری در حقوق این کشور یافت نمی‌شد، اما در همان سال و در دور چهارم دادگاه فدرال دعوایی که بعدها به نام پرونده Lasercomb مشهور شد^۷، موضوع سوء استفاده از حق در مالکیت ادبی و هنری را نیز به صراحت و به عنوان چیزی شبیه به سوء استفاده از حق اختراع، در رویه قضایی آمریکا مورد شناسایی قرار داد.

در این دعوی Lasercomb شرکتی بود که اقدام به تولید و تکثیر نرم‌افزارهای طراحی به وسیله کامپیوتر کرده و بر این اساس یک مجوز بهره‌برداری به شرکت Reynolds اعطا کرده بود. در اثنای اجرای این قرارداد شرکت مشتکی‌عنه و شخص رینالدز موارد استفاده خود از این نرم‌افزار را از محدوده حقوق واگذار شده توسط شرکت شاکی فراتر برده بود و بر این مبنا شاکی، او و شرکتش را تحت عنوان ناقض حقوق مالکیت ادبی و هنری در محاکم آمریکا مورد تعقیب کیفری قرار داد. لازم به ذکر است که در قرارداد مجوز بهره‌برداری اعطاشده از طرف شرکت شاکی در این پرونده تدابیری اندیشیده شده بود تا با توسل به حيله و نیرنگ از قانون فرار کرده و به خواسته خود مبنی بر کاهش تعداد نسخه‌های فعال این نرم‌افزار رایانه‌ای جامه عمل پوشانده باشد.

در جلسه دادگاه شرکت مشتکی‌عنه در دفاعیات خود چنین اظهار داشت که، «ولو این‌که نقض حقی نیز از طرف این شرکت به وقوع پیوسته باشد و Reynolds مرتکب این جرم شده باشد، به دلیل این‌که شرکت شاکی از حق خود سوء استفاده کرده است و شرکت مشتکی‌عنه را از داشتن یک تجارت آزاد و سالم محروم داشته و دامنه اختیارات او را محدود کرده، نباید مسؤول و مجرم شناخته شود.» بر مبنای این استدلال بود که دادگاه نظر شرکت مشتکی‌عنه را پذیرفت.

این موضوع از آنجایی شکل گرفته بود که در قسمتی از مجوز بهره‌برداری که میان طرفین پرونده وجود داشت، از طرف شرکت شاکی شرطی گنجانده شده بود تا طرف دیگر را از تولید نرم‌افزارهای طراحی به وسیله کامپیوتر که قابلیت رقابت با نرم‌افزار شرکت شاکی داشته باشد را برای مدت‌زمان ۹۹ سال محروم و ممنوع کرده بود. این امر در حالی بود که مدت‌زمان شرط شده از محدوده زمانی که توسط قانون به شرکت شاکی اعطا شده بود، در حدود ۲۴ سال اضافه‌تر بود، زیرا قانونگذار حقوق مذکور را برای مدت ۷۵ سال به شاکی اعطا کرده بود.

بدینوسیله این امر برای دادگاه محرز گردید که شرکت شاکی قصد داشته مدت و قلمروی حقوق اعطاشده توسط قانون را به گونه‌ای چشم‌گیر و کاملاً مؤثر افزایش دهد و با این کار اجتماع و منافع عمومی را از اقدامات رقابتی قانونی جهت ارتقای این نوع نرم‌افزار محروم کرده و این اقدامات را برای شرکت مشتکی‌عنه ممنوع کرده است، فلذا این اقدام شاکی را سوء استفاده از حقوق مالکیت ادبی و هنری تلقی کرده و دادگاه از احقاق حقوق ادعایی شاکی و اجرای آن سر باز زد.

نکته حائز اهمیت در پرونده مذکور این بود که شخص رینالدز هیچ‌گاه قراردادی با شرکت شاکی منعقد نکرده بودند، اما این مطلب هیچ تأثیری در سیر مراحل قانونی جهت رسیدگی به پرونده نداشت، زیرا شرکت شاکی در واگذاری مجوز بهره‌برداری به سایرین و در حین انعقاد قرارداد با شرکت او چنین شرطی را گنجانده و مرتکب سوء استفاده از حقوق خود نسبت به این اثر ادبی و هنری شده بود و به همین دلیل، دادگاه در این دعوی این‌گونه بیان داشت که: «هیچ تفاوتی نمی‌کند که آیا نقض حقی در این پرونده صورت گرفته است یا خیر و برای رسیدگی به شکایت مزبور و دعوی نقض کپی‌رایت، شرکت شاکی باید در ابتدای امر از اقداماتی که سوء استفاده از این حق تلقی می‌شوند دست برداشته و آن‌ها را متوقف کند. همچنین شرکت شاکی باید کلیه آثار این شروط و اقدامات را که در گذشته پدید آمده و در آینده نیز ادامه خواهد داشت را مرتفع کند.»

در واقع ادعای سوء استفاده از مالکیت ادبی و هنری چیزی شبیه به یک ادعای ضد رقابتی، هنگامی که دارنده حقوق مالکیت ادبی و هنری از حقوق انحصاری محدودی که توسط قانون به او اعطا شده است سوء استفاده می‌کند، است.

اگرچه رأی پرونده Lasercomb که یکی از شاخص‌ترین دیدگاه‌های مدرن در دکتترین سوء استفاده از مالکیت ادبی و هنری را دارد، صراحتاً مشتکی‌عنه را مشروط به آنکه بدون هیچ تقصیر و تقلبی اقدام به نقض حق پدیدآورنده اثر کرده باشد، از تحصیل منافع آن نقض حق منع نکرده است، در مقابل و در دادگاه^۸ Corp v. Atari Game Nintendo of America .Inc چنین عنوان شد که: «داشتن قصد نقض حق توسط مشتکی‌عنه، امکان توسل به ادعای سوء استفاده از کپی‌رایت و طرح آن به عنوان دلیل را برای مشتکی‌عنه ممنوع می‌سازد.»

البته نظر حقوقدانان آمریکا در مباحثات صورت گرفته حاکی از این موضوع است که پرونده فوق نمی‌تواند الگوی صحیحی برای ایجاد رویه قضایی واحد در نظام حقوقی آمریکا باشد، چنانکه در پرونده Alcatel USA, Inc v. DGI Technologies دادگاه این‌گونه اظهار نظر کرد که^۹: «دادگاه بدوی، ادعای سوء استفاده از کپی‌رایت که توسط مشتکی‌عنه بیان شده است را، صرفاً به دلیل این‌که خود او نیز دست‌های کاملاً پاکي نداشته و اقداماتی که دارای صبغهای از سوء نیت بوده است را انجام داده، به غلط رد کرده است.»

هـ: کارکرد دکتترین سوء استفاده از کپی‌رایت

یکی از مهم‌ترین کارکردهای این دکتترین، کارکرد حفاظتی آن بدین معنا است که، با در نظر گرفتن و اعمال این دکتترین دادگاه‌ها صرفاً نقش یک مقام صلاحیت‌دار جهت برقراری تعادل میان منافع طرفین پرونده در هر مورد و به صورت مجزا را ایفا می‌کنند. دکتترین سوء استفاده از حقوق مالکیت ادبی و هنری با این مضمون گسترش یافته که ذی‌نفع پرونده‌ای با داشتن دست‌های آلوده نمی‌تواند از دادگاه در راستای جبران

خسارات وارد شده به او، اقامه دعوی و تقاضای رسیدگی کند. به علاوه برای برقراری تعادل میان منافع اطراف پرونده، دادگاه‌ها باید منافع عمومی و یک تصویر کلی از سیاست‌های جامع دولت‌ها را در هنگامی که مقررات داخلی آن‌ها فاقد هرگونه حمایت قانونی در این خصوص بوده، و این عامل باعث بروز پیچیدگی‌ها و تعارض‌های شدیدی میان حقوق افراد شده است را نیز در نظر بگیرند. (براون، ۱۹۹۲ م.) همچنین خواننده دعوی نقض حق که در برابر خواهان به عنوان دفاع به آن استناد می‌کند به نظر باید قادر باشد که عمل غیر متعارف و زیان‌بار همراه با سوء نیت دارنده حق اثر ادبی و هنری را به همراه وجود ضرر اثبات کند تا دادگاه ادعای نقض حق خواهان را رد نکند.

برای مثال دارنده حقی که از حقوق خود به مثابه اهرمی جهت تحمیل شروطی در قراردادهای مجوز بهره‌برداری و در راستای گسترش دایره شمول قانونی آن حقوق استفاده می‌کند، در صورتی که استفاده از این اهرم‌ها به میزانی نرسد که در تعارض با حقوق رقابت قرار بگیرد، به عنوان یک شخص سوء استفاده‌کننده از حقوق خود قلمداد می‌گردد.

از دیگر کارکردهای این دکترین می‌توان به حمایت از چندین منفعت به هم پیوسته که در هنگام وضع مقررات حمایت از پدیدآورنده اثر ادبی و هنری در نظر گرفته شده و نهفته است، اشاره کرد که یکی از آن‌ها افزایش و ارتقای کیفیت و کمیت نقل و انتقالات آفریده‌ها توسط خالق اثر و یا دارنده این حقوق است، زیرا دارنده این حقوق دیگر نمی‌تواند آن‌ها را به صورتی فراتر از موارد قانونی، محدود کرده و سپس آن‌ها را واگذار کند و در نتیجه حقوق انتقالی عاری از هرگونه نقص و ایرادی و بدون وجود هیچ سوء نیتی از طرف دارنده این حقوق به دیگران اعطا می‌شود.

همچنین این دکترین استفاده مجدد و نامحدود از ایده‌ها و بیان‌هایی که حمایت نمی‌شوند را تضمین می‌کند، زیرا در دعاوی که از مصادیق این موضوع هستند، خوانندگان آن‌ها می‌توانند با توسل به این دکترین و تبیین آن به عنوان دفاع، از حقوق خود حمایت کرده و ادعای خواهان پرونده که قصد سوء استفاده از حقوق خود و تعمیم آن

به چنین مواردی را دارد، رد کرده و خواسته‌های غیر قانونی آن‌ها را عقیم گذارد و آن‌ها را محدود کند.

و: جایگاه دکتترین سوء استفاده از کپی‌رایت در ایران

لازم به ذکر است که در حقوق ایران و در راستای حمایت از پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری، واژه حق مؤلف معادل کپی‌رایت و با اندک اختلافی در معنا، بکار گرفته می‌شود و همان‌گونه که قبلاً بدان اشاره شد دکتترین سوء استفاده از حق کپی‌رایت از دکتترین سوء استفاده از حق اختراع نشأت گرفته است و از نظر این‌که پیدایش و اوج مباحث آن در دو دهه اخیر میلادی صورت گرفته است، در حقوق مالکیت فکری دکتترینی نوپا تلقی می‌شود.

این امر در حالی است که وضعیت این دکتترین در حال حاضر همانند وضعیت دکتترین سوء استفاده از حق اختراع در صدوهشتاد سال گذشته است و نظام‌های حقوقی پیشرو در حقوق مالکیت فکری نظیر نظام حقوقی کشور ایالات متحده آمریکا نیز در چندسال گذشته به فکر گنجاندن این دکتترین در قوانین مدون خود هستند. با توجه به نواقص قانونی ایران در حوزه مالکیت فکری و کثرت موارد ابهام و سکوت قوانین داخلی، همچنین با عنایت به قدمت این مقررات، فقدان رد پایی از این دکتترین امری کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. این موضوع به گونه‌ای است که در هیچ کجای قوانین داخلی ایران و لوایح در دست اقدام، نامی از هیچ کدام از این دو دکتترین برده نشده و حتی نهادی نیز شبیه به آن‌ها در این مقررات گنجانده نشده است.

همان‌گونه که می‌دانیم ایران دارای نظام حقوق نوشته بوده پس طبیعتاً هیچ حکم قضایی نیز در این حوزه مشاهده نمی‌شود اما در مواردی که سوء استفاده از کپی‌رایت یا مسامحتاً همان حق مؤلف چه به عنوان دفاع و چه به عنوان اصل دعوا قصد اقامه شدن داشته باشند، می‌توان گفت که این ادعا، با لحاظ داشتن اصل ۴۰ قانون اساسی و قواعد

فقهی از قبیل قاعده لاضرر فاقد وجهه قانونی نبوده و می‌توان محملی هرچند کم‌رنگ را برای آن در حقوق ایران یافت.

دادگاه‌ها نیز در مورد رویارویی ادعای مالکیت و اصل تسلیط دارنده این حقوق با قاعده لاضرر باید به روح، اهداف و مبانی مقررات حقوق مالکیت فکری توجه ویژه‌ای داشته و هدف غایی خود را در راستای برقراری تعادل میان حقوق پدیدآورنده و منافع اجتماع قرار داده و با این رویکرد اقدامات مقتضی را جهت انشای رأی انجام دهند.

علاوه بر این با نگاهی به مقررات بین‌المللی از جمله موافقت‌نامه تریپس و معاهده پاریس و همچنین قوانین مالکیت ادبی و هنری آلمان و فرانسه متوجه می‌شویم که این نظریه مورد پذیرش قرار گرفته است، اما متأسفانه در موافقت‌نامه تریپس در بند ۲ ماده ۸ به صورت کلی و مبهم مقرر کرده است که به منظور جلوگیری از سوء استفاده دارنده حق باید اقدامات مقتضی صورت گیرد و به مفهوم و آثار حقوقی آن اشاره نکرده است. علاوه بر این به گونه‌ای مصدق در مواد ۳۱ و ۳۱ مکرر و ماده ۴۰ این موافقت‌نامه به نظریه سوء استفاده از حق اشاره کرده است.

همچنین در این برهه زمانی که مقامات و نهادهای تقنینی قصد وضع مقرراتی نوین و کامل را برای حقوق مالکیت ادبی و هنری دارند، بد نیست تا همگام با نظرات و رویکردهای جهانی تدابیری جهت گنجاندن این دکترین در لوایح تنظیمی اندیشیده شود تا بر غنای قوانین حقوق مالکیت فکری ایران بیفزایند.

نتیجه‌گیری

- با گسترش روزافزون و همه‌جانبه حقوق مالکیت فکری همه‌روزه نظریات جدیدی در این حوزه مطرح می‌گردد و همچنان که دکترین Fair Use روزگاری برای اولین بار در رویه قضایی آمریکا به رسمیت شناخته شد و در حال حاضر در معاهدات بین‌المللی جایگاه خاصی برای آن در نظر گرفته شده است، دکترین سوء استفاده از کپی‌رایت نیز در حال حاضر در رویه قضایی کشور آمریکا به عنوان یکی از کشورهای پیشرو در حقوق مالکیت فکری به رسمیت شناخته شده و دیری نخواهد پایید تا جایگاه واقعی خود را در مقررات مدون پیدا کند. همچنین با توجه به کارکردهای این دکترین در راستای برقراری تعادل میان منافع دارندگان زیاده‌خواه حق کپی‌رایت و منافع عموم، هنگامی که این زیاده‌خواهی‌ها تا حدود نقض مقررات حقوق رقابت پیشروی نمی‌کنند، می‌توان اعمال این دکترین را گزینه‌ای بسیار مفید تلقی کرد.

- سوء استفاده از حق از استثنائات حق انحصاری اعطایی به دارنده حق در حوزه حقوق مالکیت فکری و به عنوان دفاع در برابر ادعای نقض حق توسط دارنده حق محسوب می‌شود.

- برای مقابله با سوء استفاده از حق در حوزه حقوق ادبی و هنری می‌توان از تدابیری مانند ابطال سند دارایی فکری، محدود کردن حقوق انحصاری، ابطال قرارداد متضمن سوء استفاده، لیسانس اجباری و الزام به جبران خسارت استفاده کرد.

- از مبانی نظریه سوء استفاده از حق در حقوق مالکیت فکری در ایران می‌تواند قاعده منع ضرر به غیر، که هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد، اما در حقوق خارجی بر مبنای دکترین دست‌های آلوده است.

- از طرفی با در نظر گرفتن خلأهای قانونی بسیار، در حقوق مالکیت فکری ایران و با توجه به این‌که ایران، در دسته کشورهای در حال توسعه قرار دارد و نسبت به تولیدات ادبی و هنری در سطح جهانی، یک کشور مصرف‌کننده هستیم، نیاز به گنجاندن استثنائاتی در استفاده از این حقوق همگام با پیوستن به محافل جهانی و معاهداتی نظیر تریپس

شدیداً احساس می‌شود. اکنون و در این موقعیت زمانی که مقامات ذی‌صلاح اقداماتی را در راستای تدوین و بروزرسانی مقررات مربوط به حقوق مالکیت فکری در دستور کار خود قرار داده‌اند، لازم به نظر می‌رسد تا از چنین فرصت‌های قانونی جهت حفظ منافع ملی استفاده حداکثری و بهینه شود.

- با توسعه روزافزون حقوق مالکیت فکری در کشور لازم است تدابیری برای مقابله با سوء استفاده دارندگان این حقوق از موقعیت انحصاری خود چه در قوانین موضوعه و چه در رویه دادگاه‌ها اتخاذ شود.

- برطرف کردن ابهامات قانونی و حقوقی موجود و تبیین آثار سوء استفاده از حق که می‌تواند نتایج آن مورد استفاده حقوق دانان، قضات و وکلا قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Copyright misuse, Robert Spoo, San Francisco. Intellectual Property Law Association, 2008.
2. Unclean hands, clean hands Doctrine or dirty hands Doctrine.
3. Fair Use Doctrine
4. Napster, Inc. Copyright Litig., 191 F. Supp. 2d 1087, 1108 (N.D. Cal. 2002)
5. Davidson & Assocs. v. Internet Gateway, 334 F. Supp. 2d 1164, 1182–83 (E.D. Mo. 2004)
6. Altera Corp. v. Clear Logic, Inc., 424 F.3d 1079, 1090 (9th Cir. 2005)
7. Lasercomb, 911 F.2d at 980 Lasercomb America v. Reynolds. (4th Cir. 1990).
8. Atari v. Nintendo, (Fed. Cir. 1992).
9. Alcatel USA, Inc. v. DGI Techs., Inc., 166 F.3d 772, 792 (5th Cir. 1999).

فهرست منابع

الف - فارسی:

- احمدی بهرامی، ح. (۱۳۷۷ ش.). سوء استفاده از حق. نشر اطلاعات. چاپ سوم. ص ۴۳۲.
- شهیدی، م. (۱۳۹۱ ش.)، اندیشه‌های حقوقی مجموعه مقالات حقوقی. نشر مجد. چاپ سوم. ص ۳۵.
- صادقی، م. محمودی، ا. (۱۳۸۶ ش.). تعامل و همزیستی قراردادهای پروانه بهره‌برداری از حقوق مالکیت فکری با حقوق رقابت. فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی. شماره چهل و سوم. ص ۲۵۲.

ب - لاتین:

- Alcatel USA, Inc. v. DGI Techs., Inc., 166 F.3d 772, 792 (5th Cir. 1999)
- Altera Corp. v. Clear Logic, Inc., 424 F.3d 1079, 1090 (9th Cir. 2005)
- Brown, GD. (1992). *Federal Common Law and the Role of the Federal Courts in Private Law Adjudication-A (New) Erie Problem*. 235.
- Davidson & Assocs. v. Internet Gateway, 334 F. Supp. 2d 1164, 1182–83 (E.D. Mo. 2004).

Gddstein, P. (2007). *International Copyright Principal Law and Practice*. Oxford Univercity Press. 349.

Lasercomb, 911 F.2d at 980 Lasercomb America v. Reynolds. {FN77: 911 F.2d 970, Atari v. Nintendo, {FN78: 975 F.2d 832, 24 USPQ2d 1015 Napster, Inc. Copyright Litig., 191 F. Supp. 2d 1087, 1108 (N.D. Cal.2002) (Fed. Cir. 1992)}.

Melville, B. Nimmer, D. (2006). *4 Nimmer on Copyright*. 13-296.

Spo, R. Copyright misuse. San Francisco. Intellectual Property Law Association. 2008.

Video Pipeline, Inc. v. Buena Vista Home Entm't, Inc., 342 F.3d 191, 206 (3d Cir. 2003).

یادداشت شناسه مؤلفان

حامد معینی: مشاور شورای سیاستگذاری و هماهنگی دستگاه‌های اجرایی در امور مالکیت فکری و کارشناس

ارشد حقوق مالکیت فکری، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

پست الکترونیک: moeini_hamed@yahoo.com

سعیده قاسمی پور: وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری، تهران، ایران.

Doctorin of misuse of right in the literary and artistic property*Hamed.Moeini**Saeedeh.Ghasemipoor**Om Albanin Ramezanzadeh badeli***Abstract**

The abuse of right doctrine is based on the Equity Rule and the doctrine of Dirty hands. Dirty hands prohibit the owner of right from receiving unfair loss because of incorrect operation based on bad faith.

For example, the owner of right who use quasi anticompetitive proceedings in Literary and artistic property domain, can be prohibited from abusing his authorities by operating this doctrine. Unlike in the invention scope, abuse of right in Literary and artistic property domain doesn't have a long age and is considered in courts from the beginnings of twentieth century.

The significant point is that the abuse of right is an exclusion of Monopoly right granted to the owner in Literary and artistic property domain and is an effective defense in the claims of the owner against the adversative.

The importance of considering this theory is resulted from this issue that we can help to knowledge improving and it's international Transmission by applying restriction to the owner based on section 8(2) of TRIPS Agreement.

Even in Islamic Law scope which is the base origins of the Law in Iran, the complete and Comprehensive Rule of "there isn't any loss and dirar in Islam" is proposed and we can introduce the abuse of right as an operation of this Rule.

In this article, whilst we want to recognize the Foundation and function of the doctrine of Abuse of right in literary and artistic property, we are going to analyze its place in Iran Literary and artistic property law system.

Keywords

Literary and Artistic Property, Abuse of Right, Dirty Hands, The Loss